

خیزش تفکر الهیاتی - فلسفی در بحران کرونا

(مروری بر معناداری زندگی، مرگ‌اندیشی و معنویت‌گرایی)

ابراهیم علیپور*
اکرم قربانی قمی**

تاریخ تألیف: ۱۳۹۹/۰۵/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۱

چکیده

در نگاه فلسفی اندیشیدن، تقدیر انسان و اندیشه و تفکر رکن اساسی و جزء ذاتی او و منشأ آگاهی و معرفت، بنیان و بنیاد استکمال و کمال وی است؛ به گونه ای که می‌توان ادعا نمود تفکر مهم‌ترین عامل کشف حقیقت و تقرب به خداوند است؛ با این حال بسیاری از متفکران غفلت و فراموشی تفکر را میهمان ناگزیر دوران مدرن و نتیجه غلبه تکنیک بر فرهنگ و اندیشه دانسته‌اند. در آغاز سال ۲۰۲۰ جهان با بحران کرونا مواجه شد که علی‌رغم آسیب‌ها و مصیبت‌های زیان‌بار بر جامعه بشری، تلنگری بر روح غفلت‌زده انسان معاصر بود تا او را از مرکب منیت به زیر کشد و متوجه هست‌ها، نیست‌ها و نقص‌هایش نماید. رهاورد مسئله کرونا برای انسان معاصر احیای پرسش‌های بنیادین در ارتباط با خدا، خود و دیگری است. در این جستار با روش تحلیلی- کتابخانه‌ای به تبیین معناداری زندگی، مرگ‌اندیشی، بازگشت و احیای معنویت در سایه پدیده کرونا پرداخته شده است. قرار گرفتن انسان در موقعیت رنج و مرگ حاصل از کرونا می‌تواند زمینه‌ساز نوپدیدگی در افزایش معنویت و توجه به خدا، بازخوانی و معنا بخششی به رنج زندگی از مسیر دین و بازاندیشی درباره ماهیت مرگ و نوع مواجهه با آن شود.

واژگان کلیدی: کرونا، معنویت‌گرایی، معناداری زندگی، مرگ‌اندیشی.

مقدمه

انسان ذات اندیشنده‌ای است که خرد امری جدا ناشدنی از جان او و تفکر جزء ذاتی و مهم‌ترین ویژگی و تمایز وی از سایر موجودات است. شکوفایی استعدادهای انسان و کسب کمال و پیمودن مسیر تعالی در گرو خردورزی است؛ همچنین اندیشه ورزی لازمه حیات زمینی انسان و موجب پویایی و پایایی زندگی و بهره‌مندی صحیح از آن است؛ به گونه‌ای که ثمره تفکر و تأمل، گسترش فضایل اخلاقی در فرد و جامعه و پیامد آن زیست سالم اجتماعی خواهد بود.

در اسلام خرد و خردورزی جایگاهی بس والا دارد و آیات و روایات بسیاری انسان را به تفکر فرا می‌خواند. در آیین اسلام تفکر شالوده‌باورها و از عوامل تعمیق ایمان دینی است؛ تا آنجاکه پذیرش آموزه‌های اعتقادی دین بر اساس تقلید و تبعیت و بدون تحقیق و تفکر پذیرفتنی نیست. در تفکر دینی عقل حجت درونی است و انسان با روشنایی تفکر کژراهه‌ها را تمیز می‌دهد. خردورزی مایه قوام زندگی سعادتمندانه است و اندیشه رشدیافته برترین سرمایه و دارایی زندگی است و در مقابل، حماقت و بی‌عقلی بزرگ‌ترین فقر و ناداری است (نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ۳۸) و بی‌خردان تنها با مردگان مقایسه می‌شوند (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، حدیث ۳۰). از سویی تفکر جانمایه عبادیات است؛ به گونه‌ای که مهم‌ترین ویژگی عبادت آگاهانه بودن آن است. عبادت همراه با بصیرت و معرفت بنده نسبت به حقیقت عبادت و معبود سبب رشد و سعادت انسان در دنیا و آخرت می‌شود. در مقابل عبادتی که خاستگاه آن تفکر نبوده و بدون آگاهی انجام شود، چه بسا زمینه‌ساز انحراف و ضلالت شود؛ چنان‌که امام علی فرموده است: «هر کس بدون آگاهی و معرفت، خدا را عبادت کند، از جایی که خود نمی‌داند، سر از کفر در می‌آورد» (دیلمی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۹۶).

در عصر حاضر فن زدگی و ابزارگرایی سبب شده انسان امروزی با وجود برخوردارگی از علم و دانش، با مشکلات و چالش‌های گوناگونی در عرصه عقلانیت و اندیشه مواجه باشد؛ به گونه‌ای که قدرت و جایگاه اندیشه فروکاسته و فرصت تأمل و

تفکر عمیق از انسان باز گرفته شده است. سطحی‌نگری نو و فقدان عمق تفکر، عنصر نخست جامعه پست مدرن است (جیمسون، ۱۳۸۶، ص ۲۱) که حاصل تکثر، ابهام، تردید، عدم قطعیت و تصادفی و گذرابودن دوران پست مدرنیسم است (سیدمن، ۱۹۳۹، ص ۹۱۷-۹۱۹). درحالی که انسان مدرن برای رهایی از حیرت و غفلت، بیش از هر زمان دیگری نیازمند تفکر و ژرف اندیشی است؛ چنان‌که هایدگر مهم‌ترین وظیفه هر اندیشمند را نه اشتغال به فلسفه، بلکه گام‌نهادن در مسیر تفکر و گشودن راهی به این منظور می‌داند (Heidegger, 1944, p.237). بنابراین در بحران‌های جهان معاصر نیاز انسان به تفکر و تأمل بیش از نیازمندی وی به فلسفه است (Ibid, pp.241-242).

مدرنیته که با تأکید بر قدرت و سلطه انسان بر جهان، داعیه محافظت بشر در برابر پدیده‌ها و بلاهای طبیعی را داشت، ناگهان با پدیده کرونا مواجه شد. رنج‌ها و ناخوشی‌ها قرین همیشگی انسان در حیات دنیوی هستند و بشر در تاریخ حیات خود همواره و در موقعیت‌های گوناگون رنج، ناکامی، مرگ و عجز را تجربه کرده است و کرونا اولین بلاهای انسانی نیست؛ اما آنچه اپیدمی کرونا را متمایز می‌کند، ویژگی فراگیری و جهان‌شمولی آن است که بار دیگر ناتوانی و محدودیت وجودی انسان در برابر هستی را به انسان متجدد علم‌زده و متکی بر فناوری، یادآور شد و نشان داد اندیشه فعال تنها راه زیست موفق و عامل توانمندسازی بشر در مواجهه با مسائل پیرامونی وی از جمله بحران‌هاست؛ چراکه اندیشه‌ورزی در مواجهه با چالش‌های زندگی مسیر رشد و نیل به کمال وجودی را برای انسان هموار می‌سازد؛ موجب می‌شود انسان در برابر حوادث ناگوار غافلگیر نشده، در برخورد با نابسامانی‌ها رفتاری خردمندانه داشته باشد. گستره بحران کرونا و نیز تأثیرپذیرفتن ساحت‌های مختلف زندگی انسان از جمله الهیات، آن را به آزمونی برای محک بنیان‌های فکری و درنگ‌گاهی برای انسان گرفتار دنیاگرایی و غفلت‌زدگی بدل کرده است تا در فهم مسائل بنیادین خویش، تأمل و در نسبت خود با هستی و مبدأ و معاد اندیشه‌ورزی نماید. مواجهه انسان با بحران کرونا او را واداشت تا از غرور کاذب علم و فناوری و غوطه‌وری در روزمرگی‌های زندگی بیرون آید و درباره پرسش‌های بنیادین زندگی خود اندیشه کند؛ پرسش‌هایی که شاید

پیش تر چندان به آنها توجه نمی‌کرد. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی پس از اشاره به برخی پرسش‌های بنیادین انسان که در مواجهه با پدیده کرونا بازاحیا شده‌اند، به بررسی و پاسخ به سه پرسش اساسی انسان در سایه این بحران پرداخته می‌شود. نقش دین در معنابخشی رنج کرونا چیست؟ تأملات مرگ‌اندیشانه چه تأثیری در نوع مواجهه با این بحران دارد؟ کارکردهای معنویت دینی در رویارویی انسان با اضطراب و ناامیدی حاصل از این پدیده چیست؟

احیای پرسش‌های بنیادین

پدیده کرونا با وجود فراگیری و تأثیرات مهمی که بر ابعاد گوناگون زندگی انسان از جمله حوزه اندیشه گذاشته، کار آمدی مکاتب نظری را در معرض داوری قرار داده و چالش‌هایی فراروی انسان نهاده است؛ با این وجود توانسته است منشأ فرصت‌ها و تحولاتی از جمله موجب احیای دوباره مسائل و پرسش‌های بنیادین انسان شود. گستردگی تأثیرات کرونا بر همه جنبه‌های زندگی آدمی، نهاد دین و الهیات را نیز متأثر و با چالش‌هایی از جمله تعلیق برخی مناسک ظاهری و اجتماعی دین مواجه کرده است که البته رهاورد آن تضعیف دینداری نبوده، بلکه موجب توجه بیشتر به جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی دین و فعال‌شدن لایه‌های دیگری از آن در بین مردم شده است. بحران کرونا بستر ساز چالش‌ها و پرسش‌هایی در باب مهم‌ترین مسائل بنیادین در حوزه نظری گشته است که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

ظرفیت فلسفه در مواجهه با بحران‌ها

رویکرد عقلانی نخستین و مهم‌ترین گام جهت تدبیر و عبور از مشکلات حاصل از شیوع و گسترش ویروس نوپدید و پیچیده کرونا در مرحله تحلیل ابعاد مختلف آن و نیز ارائه راهکار برای خروج از آن است. در این میان این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا

اندیشمندان علوم عقلی از جمله فیلسوفان نیز می‌توانند با ابزار عقل در برون‌رفت جامعه بشری از چالش‌های حاصل از این بحران به انسان مدد رسانند و علاوه بر کاربرست نظری که همان تحلیل عقلی شرایط پیش آمده و ارائه پاسخ به شبهات و سؤالات فکری است، در عرصه عمل و چگونگی مواجهه انسان با این شرایط نیز کارآمد باشند. بر خلاف آنکه برخی، مسائل فلسفی را در مسائل انتزاعی منحصر می‌دانند، عده‌ای معتقدند فلسفه می‌تواند در بحران‌های گوناگونی که جامعه انسانی با آن مواجه می‌شود، ورود کرده، با رویکرد فلسفی به تجزیه و تحلیل عقلی پدیده‌ها بپردازد و چگونگی تعامل خردورزانه با آن را روشن نماید (دینانی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱). نیازهای طبیعی انسان منحصر در خواسته‌های مادی وی نیست، بلکه انسان نیازها و گرایش‌های نفسانی و معنوی نیز دارد؛ مانند نیاز به معنویت و رهایی از تنهایی و پوچی. شناخت و رفع این سنخ نیازهای انسان وظیفه علوم انسانی من جمله علوم عقلی است. چالش جهانی کرونا نشان داد پویایی و پایایی فلسفه و نیز اثربخشی آن در گرو آن است که تنها به مسائل ذهنی و انتزاعی بسنده نکرده، با مشکلات روزمره زندگی مردم پیوند داشت باشد و با حیات اجتماعی انسان امتداد یابد. فعالان حوزه الهیات و فلسفه را واداشت نسبت خود با بحران کرونا را روشن کنند و به جنبه‌های عینی از مشکلات کرونا که جامعه جهانی را با چالش و درد روبه‌رو کرده، بپردازند.

کرونا و مسئله شر

از مهم‌ترین مسائل بنیادی در همه‌گیری کرونا، نسبت میان آن با مسئله شر است. مسئله شر یکی از کهن‌ترین چالش‌های الهیاتی پیچیده بوده است که برخی آن را «پایگاه الحاد» (پترسون، ۱۳۷۷، ص ۱۷۷) و «معمای خداپرستی» نامیده‌اند (اقبال لاهوری، ۱۳۹۷، ص ۹۵). فیلسوفان با تحلیل ماهیت شرور در پی پاسخ به چالش‌های الهیاتی مرتبط با آن بوده‌اند؛ چالش‌هایی مانند عدم سازگاری خدای عالم قادر خیرخواه مطلق با حوادث شر در صحنه هستی و نیز حکمت و فلسفه ابتلای انسان به شرور. ایشان با رویکردهای

مختلف از جمله عدمی یا نسبی بودن شرور، غلبه خیرات بر شرور و تبیین عقلانی شرور وجودی در پی پاسخ به آن برآمده اند. از آنجا که در نگرش توحیدی همه امور این عالم حکمت‌آمیز است، شر محض یا گزاف در عالم وجود ندارد؛ از سوی دیگر در نظام سنت‌های الهی این مسئله پیامدهای سازنده‌ای مانند ایجاد زمینه رشد و تکامل و سنجه صبر مؤمنان و هشدار و کیفر ناسپاسی برای انسان به همراه دارد که غایت و حکمت شرور دانسته شده‌اند. کرونا مواجهه دوباره انسان با مسئله شر است؛ مرگ و میر ناشی از کرونا و آلام جسمی و روانی آن زیست انسانی را در همه جهان و تقریباً همه ابعاد دچار خطر کرده است و از آنجا که رنج حاصل از آن پدیده است و همه طبقات انسانی را در بر گرفته، می‌توان آن را رنجی جهانی نامید؛ از این رو یکی از چالش‌های پیش روی اندیشمندان علوم عقلی در پدیده کرونا مسئله شر و پاسخ به پرسش‌های مرتبط با آن است. جنبه شربودن کووید ۱۹ با وجود باور به خدا چگونه توجیه می‌شود؟ آلام ناشی از ویروس کرونا از کدام یک از اقسام شر است؟ آیا پاسخ‌ها و راه حل‌های گذشته فلسفه و کلام اسلامی به مسئله کهن شر در شرایط پیچیده فراگیری کرونا کارایی لازم را داراست؟

تعارض فاعلیت الهی و فاعلیت انسان

از جمله پرسش‌های بنیادین که وقوع کرونا زمینه بازاندیشی آن را فراهم کرد، پرسش از نحوه فاعلیت و تأثیر خداوند در متن هستی و تنافی آن با فاعلیت انسان و علل طبیعی و قوانین عالم طبیعت است. در جهان بینی توحیدی فاعلیت الهی در عرض یا جایگزین فاعل‌های طبیعی و قوانین طبیعت تفسیر نمی‌شود، بلکه فاعلیت الهی در طول فاعل‌های طبیعی است و امور عالم همان گونه که به سلسله علل طبیعی تکیه دارند، تحت تأثیر سلسله علل غیبی نیز هستند. خداوند در آیات قرآن تأکید دارد که «ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ: هیچ برگگی از درخت نمی‌افتد و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر

و خشکی نیست مگر اینکه در علم خداوندی ثبت و تحت اراده او ایجاد می‌شود» (انعام: ۵۹). حضرت امیر می‌فرماید: «وای به حال انسانی که عجب او برایش قدرتی بسازد که او را از قدرت خدا غافل کند». ناتوانی انسان در مهار ویروس کوچک و ناشناخته ناچیزی انسان در برابر خداوند را به رخ کشید و به تعبیری جلوه و مظهر قدرت الهی در عصر حاضر شد که از آثار آن شکسته شدن اقتدار انسانی بود که گمان می‌کرد بر طبیعت تسلط کامل یافته است.

غفلت‌زدایی انسان معاصر

از دیگر مسائل برآمده از بحران کرونا اثر گذاری آن در توجه و روی آوردن انسان به خداست. ابتلا از سنت های قطعی و فراگیر الهی است. خداوند می‌فرماید: «قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گر سنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها مبتلا می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند ما از آن خداییم و او مرجع ما در تمامی امور است اینها همان‌ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هدایت‌یافتگان هستند» (بقره: ۱۵۷-۱۵۵). انسان شاهد تجمیع این بلاها در همه‌گیری کروناست. توجه به مضامین آیه نشان‌دهنده این نکته است که توجه و روی آوردن به سوی پروردگار و باور به اینکه همه چیز در دست قدرت بی‌انتهای اوست، «لا حول و لا قوه الا بالله العلی‌العظیم» در چنین موقعیت‌هایی نجات بخش انسان است. درد و رنج طاقت فرسای حاصل از کرونا موجب شد انسان متوجه ناتوانی خود در برابر یک موجود ذره‌ای و نامرئی شده، فقر و عجز خود را درک و احساس بی‌اعتمادی و نداشتن تکیه‌گاه نیاز به قدرتی برتر را در وی ایجاد کند. دل‌بریدن از اسباب و علل مادی در کنار درک انسان از ضعف و عجز خویش و قدرت بی‌نهایت خداوند، نگاه انسان را به سوی آسمان کشاند و هرچند زودگذر، احساس حضور خدا را پررنگ کرده و در برخی موارد، اتصال و اتکا به خداوند را پدید آورد. کرونا به انسان یادآور شد که بشر نمی‌تواند بدون خدا باشد و باید از مرکب کبر و غرور

فرود آید و بیش از پیش به خود، هدف خلقت و منبعی متعالی برای عالم بیندیشد.

یاد آوری و درک نعمات

فراوانی نعمت‌ها و گسترش رفاه و امکانات مادی موجب غفلت از سان از صاحب نعمت‌ها می‌شود. وقوع بحران‌ها و ناملایمات به انسان فرصت می‌دهد نعمت‌های الهی را شناخته و قدر شناس درگاه خداوند باشد. پیامبر اکرم به سلامتی و امنیت به عنوان مهم‌ترین این نعمت‌ها اشاره کرده‌اند (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۴). کرونا فرصت یادآوری نعمت‌های بی‌شمار الهی بود؛ نعمت‌هایی که انسان غرق شده در دنیای خود، زمانی متمادی آنها را در اختیار داشت، اما قدر و اهمیت آن را به فراموشی سپرده بود. برخی از این نعمت‌ها همچون تنفس آسوده و استشمام هوای آزاد چنان مغفول بودند که بشر حتی آنها را «نعمت الهی» به شمار نمی‌آورد؛ اما امروز نعمت بودن آنها برای انسان نمایان شده و با تمام وجود درک می‌کند که چه نعمت‌هایی که نه تنها قدردان آنها نبوده، بلکه متوجه حضور آنها در زندگی خود نیز نبوده است.

جایگاه علم

در اپیدمی کرونا تردید و ابهام تنها دامنگیر ایدئولوژی و فلسفه نبود، بلکه دامن علم را نیز فراگرفته، ظرفیت و توانایی‌های علمی و تجربی بشر را به چالش کشید. ظهور دوره تجدید حیات علم در غرب همراه با پیشرفت چشمگیر تکنولوژی، انسان را به توهم بی‌نیازی از خدای بزرگ و کفایت عقل خودبنیاد و علم برای ادامه حیات دچار ساخت. علم‌گرایی جدید بر پایه عقل خودبنیاد، با تأکید بر تسلط استیلاجویانه و قدرت مدارانه بشر بر هستی تا آنجا پیش رفت که حتی وظیفه فیلسوف مدرن را نه کشف حقیقت، بلکه استیلای انسان بر طبیعت و کسب قدرت می‌داند (Bacon, 2006, p.29). بسیاری از طرفداران علم‌گرایی مدعی بودند با اتکا به علم، بشر به تدریج بر مرگ نیز

غلبه خواهد کرد. در باور آنها مرگ نیز یک بیماری بود که علم این توانایی را داشت که برای رهایی از آن چاره ای اندیشد؛ اما پس از گذشت مدت زمانی از ظهور کرونا امروز می بیند علم همچنان از کشف دارو و درمان یک ویروس کوچک باز مانده است. کرونا غرور کاذب حاصل از علم را فروکاست و نشان داد که علم بشری تنها بخشی از مجهولات انسان را کشف کرده است و نارسایی ها و محدودیت های عملی و نظری دارد و نمی تواند در مقام نظر به همه سؤالات بشر پاسخگو باشد و در مقام عمل بر تمام مشکلات غلبه کند؛ موجب پیدایش نوعی بی اعتمادی، ابهام و تردید انسان نسبت به داشته های خویش حتی سرمایه های علمی شده است؛ از این رو به نظر می رسد بشر دیگر آن اطمینان گذشته را به علم به عنوان تنها تکیه گاه انسان نخواهد داشت.

معناداری زندگی در عصر کرونایی

انسان موجودی پرسنده و مسئله مدار است که پرسشگری برخاسته از فطرت اوست؛ از جمله پرسش از چرایی و ارزش زندگی که آگاهانه یا ناخودآگاه، اندیشه انسان را به خود مشغول می دارد؛ چراکه «زندگی نیندیشیده، ارزش زیستن ندارد». در گذشته سعادت انسان مهم ترین مسئله وی بوده و معناداری زندگی گزاره ای پذیرفته شده بود؛ اما در دوران معاصر پرسش از معناداری زندگی از مهم ترین مسائل حوزه اندیشه است که مکاتب اندیشه ای، پاسخ های متنوعی از بی معنایی تا معناداری به آن داده اند. انسان مدرن جدامانده از ارزش ها و سنت ها با وجود پیشرفت های مادی و گسترش رفاه در سایه فناوری و امکانات، اغلب در جست و جوی معنای زندگی ناکام و نافرجام مانده است (فرانکل، [بی تا]، ص ۱۳۹-۱۴۰)؛ به گونه ای که هرچه بیشتر مدرن شده، بیشتر به این عقیده گراییده که زندگی اش هدف بیرونی ندارد (ملکیان، ۱۳۸۹)؛ لذا با پیشرفت تکنولوژی و صنعت نه تنها انسانی ترین نیاز انسان که همانا معنای زندگی است، برآورده نشد، بلکه فراگیری حس پوچی و بی معنایی حتی در میان جامعه نخبگانی ضرورت توجه به مسئله معنای زندگی را افزون کرده است.

بحث معنای زندگی حاصل نگاه متعالی به زندگی، ژرف‌اندیشی و تعمق فلسفی است که در رویارویی انسان با سختی‌ها و مصائب بیشتر ظهور می‌کند؛ چرایی تحمل درد و رنج که از پرسش‌های همیشگی و فراگیر انسان بوده و وابسته به مکتب یا تفکر خاصی نیست. رنج‌هایی که واقعیات گریز ناپذیر زندگی هستند و با وجود پیشرفت علم و فناوری، همچنان باقی‌اند. در بحران کرونا نیز از مهم‌ترین پرسش‌هایی که پیش روی انسان قرار گرفته، پرسش از معناداری زندگی است. مواجهه با پیامدها و رنج‌های بحران کرونا انسان را نسبت به تکیه گاه‌ها و سرمایه‌های مادی خویش دچار ابهام و تردید کرده و وی را در آستانه کم‌معنایی و بی‌معنایی زندگی قرار داده و با وجود سویه‌های منفی، بیشتر از هر زمان دیگری انسان را به تأمل و بازخوانی درباره معنای زندگی واداشته تا به تعبیری جویای معنای دیگری از زندگی شود.

واژه «معنا» در بحث از معنای زندگی در سه تعبیر به کار برده شده است: ۱. هدف و غایت زندگی؛ ۲. نقش و کارکرد؛ ۳. اهمیت، ارزش و اعتبار زندگی. متفکران غربی در پاسخ به پرسش از معنای زندگی دو دیدگاه عمده دارند: الف) دیدگاه طبیعت‌گرایان: طبق این نظریه زندگی بدون خدا یا روح نیز می‌تواند معنادار باشد؛ گونه‌ای خاص از زندگی در عالمی صرفاً مادی می‌تواند برای معناداری کافی باشد (متز، ۱۳۸۸، ص ۳۲). ب) دیدگاه فراطبیعت‌گرایان: این گروه بر این باورند ارزش‌مندی و هدف زندگی در پیوند با تعبیری روحانی است و ملاک معناداری یا بی‌معنایی زندگی با میزان این پیوند یا بریدگی تفسیر می‌شود (همان، ص ۱۸-۲۶). اندیشمندان بسیاری معتقدند معناداری زندگی با دینداری پیوند دارد و بی‌دینی مساوی با بی‌معنایی است. بدون خدا به عنوان آغاز و انجام ما زندگی امری تصادفی و اتفاقی است که به بی‌معنایی می‌انجامد (همان، ص ۱۷۱). حتی متفکرانی که در واقعی یا خرافی بودن دین تردید دارند، معتقدند دین حتی به گونه توهمی آن نیز می‌تواند معنابخش زندگی باشد (رک: Stace, 1999) «دین فراهم‌آورنده معنا در برابر جهانی است که پیوسته‌گرایش به بی‌معنایی دارد. جوهر دین را باید در این واقعیت جست‌وجو کرد که دین در واقع واکنشی است در برابر تهدید بی‌معنایی زندگی بشر و کوششی برای نگرستن به جهان به صورت یک واقعیت

معنادار است» (Hamilton, 2001, p.155).

کارکرد دین در معنابخشی به زندگی

پوچی محصول غفلت انسان از خداوند است (حشر: ۱۹) و زندگی انسان تنها با ارتباط با خداوند معنا می‌یابد (اسراء: ۷۲). آشفتگی و سرگردانی انسان در جهان مدرن نیز ناشی از فقدان ایمان و دست‌برداشتن از خدا و دین است (والترتی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹) و انسان معاصر از مسیر دین می‌تواند به زندگی خود معنا بخشد. دین در هر سه تعبیر معنا بخش زندگی است.

۱. با توجه به تعبیر اول، زندگی دارای هدف و طرح ذاتی است (هاپ واکر، ۱۳۸۳، ص ۱۴۳). البته معنای زندگی به طور دقیق همان هدف زندگی نیست، بلکه منظور از زندگی معنادار زندگی‌ای است که در آن هدف واقعی زندگی معلوم باشد و کل زندگی یا بخش قابل توجه آن در راستای آن هدف قرار گرفته باشد (سلیمانی امیری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۳). در این معنا قضاوت درباره معناداری یا بی‌معنایی زندگی در گرو میزان شناخت و نوع نگرش انسان به هستی و جایگاه خود در آن است؛ زیرا انسان بریده از نظام هستی نیست و زندگی او در متن هستی جریان دارد؛ بنابراین معنای زندگی با پاسخ به پرسش‌های عمیق و فراگیر از عالم هستی پیوند می‌یابد (علیزمانی، ۱۳۸۱، ص ۷۴). این باور که انسان محکوم به زندگی است و بشر غربت‌زده بر اثر تصادف خلق شده تا وظیفه‌ای را در جهان بنا بر تکلیفی که بر او تحمیل شده، انجام دهد، سبب احساس پوچی در انسان می‌شود (نصری، ۱۳۸۳، ص ۴۳-۴۳۸). دین با ارائه تصویری معنادار از چهره جهان، تلقی فرد دیندار از خود و جهان پیرامونش را تغییر می‌دهد و به زندگی معنایی می‌بخشد که در جهان بینی‌های غیر دینی وجود ندارد. در باور انسان مؤمن به خدا و یگانگی او، آفرینش جهان و انسان، هدفمند و دارای غایتی الهی است. در این نگاه، معنای زندگی گرچه همان هدف خلقت نیست، با هدفداری خلقت پیوند دارد؛ زیرا مقتضای آن غایت‌مندی زندگی انسان است. باور به

موجودی برتر که خالق و معطی زندگی است و آفرینش او در راستای حصول به غرضی خاص است، در این باور جهان هستی امری تصادفی نبوده، با وسعت و عظمت خود یک واحد واقعی، منظم، منسجم و هماهنگ را تشکیل می‌دهد که تمام اجزای آن با هم ارتباط وجودی داشته، هر یک از اجزای آن در دیگری سهیم و دخیل‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۹) و همه آفریده‌ها به سوی غایتی خاص که خداوند آن را تعیین کرده، در حرکت‌اند (طه: ۵۰). در این نگاه انسان و حیات او نیز به عنوان جزئی از این عالم با هدف و غایتی معین در مسیر رشد و کمال است (همان، ص ۱۰) و هدفداری زندگی به معنای هدفداری کسی است که انسان را آفریده و به او زندگی بخشیده است.

۲. تعبیر از کارکرد زندگی به معناداری حیات، پرسش از اثرگذاری و منوط به نقش و کارکرد زندگی انسان در عالم هستی است؛ به این مفهوم که اگر زندگی ما نتواند تأثیر زیادی بر عالم بگذارد، خالی از معنا خواهد بود. در نگاه برخی برای معنابخشیدن به زندگی انسان باید در یک امری بزرگ‌تر از خود، که آن امر نیز معنادار است، نقش یا کارکردی ایفا کند (نیگل، ۱۳۸۲، ص ۹۹-۱۰۰). از این رو نیاز است زندگی انسان جزئی از یک طرح وسیع و کلی قرار گیرد و در آن طرح بزرگ‌تر ایفای نقش نماید. این کل همان طرح و نقشه الهی در تدبیر جهان است؛ در نتیجه زندگی انسان در طرح و چارچوب کل نظام هستی که ابدی و هدفمند است، معنا می‌یابد و از آنجا که این طرح از سوی خداست، در پرتو ایمان به خدا که لازمه دینداری است، هستی و زندگی انسان معنادار می‌شود. در نگاه انسان دیندار خداوند اراده کرده است زندگی را جزئی از یک طرح کلی و تدبیر بزرگ قرار دهد که در تحقق آن طرح نقش دارد و خداوند برای تحقق آن طرح بزرگ‌تر زندگی را پدید آورده است. روشن است در این صورت وجود آن موجود دارای علم و اراده و عمل و هدف شرط لازم و کافی هدفداری زندگی است.

۳. از مباحث مهم در زمینه معنای زندگی، ارزش و اعتبار زندگی است. پاسخ به این پرسش که آیا زندگی ارزش زیستن دارد؟ آیا ارزش زندگی ذاتی است یا اینکه ارزشمندی خود را از امور دیگر به دست می‌آورد (ال کوبین، ۱۳۸۴، ص ۷۰). آگاهی

انسان از دنیایی که در آن زیست می‌کند و رابطه بین دنیا و آخرت عامل دیگری در درک ارزش زندگی است. در اندیشه خداپاورانه حیات انسان منحصر در زیست مادی نیست؛ بنابراین معنا و مفهوم زندگی نیز محدود به مفاهیم مادی نمی‌شود. حقیقت حیات، نوعی وجود است که علم و قدرت از آن ترشح می‌شود که فناپذیر نبوده و مرگ برای آن محال می‌باشد؛ چنین حقیقتی مختص حیات اخروی است (عنکبوت: ۶۴). بنا بر آیات قرآن (رعد: ۳۶). خداوند زندگی دنیا را نیز نوعی زندگی دانسته است؛ اما در قیاس با زندگی اخروی آن را زندگی پست و غیر قابل اعتنا می‌داند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۰۹). در این نظام انسان مسافری است که از مبدأ دنیا به سوی مقصد آخرت در حرکت است و در این مسیر، زندگی دنیا، سرمایه ای ارزشمند و ابزاری است که فرصت و امکان رسیدن به کمال را برای وی مهیا می‌کند. دنیا جایگاه تلاش و کوشش و مقدمه آخرت و زمینه ساز پاداش یا عذاب اخروی است؛ زندگی داستانی با پایان غم‌انگیز نیست؛ زندگی پس از مرگ جریان داشته، ارواح انسان‌ها جاودان خواهند بود و انسان پس از مرگ زندگی والاتری نسبت به دنیا دارد؛ بنابراین حیات اخروی معنابخش زندگی دنیوی است و زندگی دنیا اگر منطبق با قواعد حیات اخروی باشد، ارزشمند است.

۴. معنای زندگی با ساحت های گوناگون زندگی انسان پیوند دارد. مواجهه با ناملایمات و محرومیت‌ها در زندگی، زمینه‌های بروز پرسش از معنای زندگی را به وجود می‌آورند؛ لحظات نومیدی و رنج عظیم که پرسش از معنای زندگی را در ذهن انسان بر می‌انگیزاند (Thomson, 2003, p.120)، این پدیده‌ها و موقعیت‌ها چالشی در مسیر معناداری زندگی هستند و انسان را به سمت بی‌معنایی سوق می‌دهند. در چنین موقعیت‌هایی انسان نیاز دارد، درک معناداری از هدف، نقش و ماهیت رنج خویش داشته باشد (Ellens, J., 2007, p.124). معنایی که شخص به رنج خود می‌دهد، بر ادراک و نوع پاسخگویی او از محرومیت‌هایی که بر او تحمیل می‌شود، تأثیر دارد. معنا بخشی به رنج‌های گریزناپذیر آنها را برای انسان تحمل‌پذیر و به عامل رشد معنوی انسان بدل خواهند کرد (Jimenez, 2009, p.982). در جهان‌بینی توحیدی رنج انسان تصادفی و در

تعارض با هدف و غایت آفرینش نیست. دین با ارائه تفسیر صحیح از رنج و تبیین درست از چنین نابسامانی‌هایی، الگویی سازمند و هماهنگ با کل عالم هستی به انسان مؤمن ارائه می‌دهد که در راستای معنای زندگی است و نقش قابل توجهی در معناداری رنج‌های انسان دارد.

از جمله عناصری که در بحران کرونا انسان را به تأمل و تفکر در معنای زندگی وا می‌دارد، رنج مرگ است. برخی بر این باورند «مرگ بهتر از هر علم و فلسفه‌ای می‌تواند به ما بگوید زندگی چیست و چگونه باید باشد» (Foster, 1909, p.13). تا آنجا که طرح مسئله معنای زندگی را در پی اعتراض از سان به مرگ دانسته‌اند. مرگ به عنوان رنجی مشترک، انسان را با چالش‌های معنا شناختی و معنابخشی روبه‌رو می‌کند و اندیشیدن به مرگ یکی از راه‌های معنابخشی به زندگی است. مرگ فی‌نفسه در تعارض با معنای زندگی نیست. نوع نگاه و چگونگی تبیین ماهیت و حقیقت مرگ، پاسخ‌های مختلفی به پرسش از معنای زندگی به همراه دارد. پوچی و بی‌معنایی زندگی پیامد تفسیر مرگ، به نیستی مطلق و پایان محض زندگی است. آنان که مرگ را نابودی می‌دانند، زندگی را عبث و بیهوده می‌پندارند. در صورتی که می‌توان مرگ را به گونه‌ای تصویر کرد که بامعنای زندگی سازگار باشد. جهان‌بینی الهی و توحیدی مسئله مرگ را حل کرده، رنج و یأس ناشی از آن را از زندگی بشر می‌زداید. مطابق این جهان‌بینی مرگ، نابودکننده تلاش‌های انسان در دنیا نبوده، در نتیجه نومیدکننده، آزاردهنده و رنج‌آور نیست. مرگ حرکت‌بخش و امیدآفرین است؛ تا جایی که موجب می‌شود آدمی از روی علم و آگاهی، مرگ خویش را انتخاب کند و خود به مسلخ برود (نصری، ۱۳۷۳، ص ۲۶۲). اگر در اندیشه انسان، ابدیت روح پس از عبور از دالان مرگ آغاز شود، زندگی دنیا در نظر او بازیچه‌ای تمام‌شدنی است و اگر حیات ابدی را در همین جهان احساس کند، ابدیت و پایداری او نیز از همین جهان آغاز خواهد شد (جعفری، ۱۳۵۵، ص ۴۵۴). در این رویکرد، مرگ آغازی بر حیات ابدی و وصول به جاودانگی است. این نگرش هیچ تناقضی با معنای زندگی ندارد، بلکه سبب معنابخشی به زندگی و رسیدن به معنای حقیقی زندگی می‌شود؛ زیرا در منطق اسلام، مرگ راهی برای بازگشت به سوی

خداست: «وَلَكِنَّ مَتِّمٌ أَوْ قُتِلْتُمْ لِيَأْتِيَنَّ اللَّهُ تَحْشُرُونَ» (آل عمران: ۱۵۸) و از آنجا که انسان از خدا آمده است: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) بازگشت او به خدا، درحقیقت، بازگشت به اصالت خویش و معنا است.

کرونا، تلنگری به حیات انسان

در میان پدیده‌های میرا انسان تنها موجود مرگ آگاه و مرگ اندیش است که از مرگ خویش خبر دارد و روبه‌رو شدن با مرگ از مهم‌ترین نگرانی‌های اوست. مدرنیته با رشد و پیشرفت تکنولوژی، این گمان را برای بشر به وجود آورد که می‌تواند با استفاده از فناوری، مردن را به تأخیر اندازد؛ از این رو در طول زندگی مرگ را به کناری گذاشت و آن را به یک امر حاشیه‌ای تبدیل کرد و تا جایی که مقدور بود، عناصر آن را به فراموشی سپرد؛ در نتیجه مرگی که در دنیای گذشته آشکارا حضور داشت، در لایه‌های زیرین زندگی انسان مدرن مخفی شد. غوطه‌وری در روزمرگی و غرق شدن در سرگرمی‌های مادی باعث شد مرگ، این اتفاق بزرگ زندگی آدمی، موضوع غفلت انسان واقع شود؛ اما در مسیر زندگی، موقعیت‌های ویژه‌ای به وجود می‌آید که انسان را در برابر واقعیت هستی قرار می‌دهد (د. یالوم، ۱۳۹۰، ص ۵۸) و توجه او را از روزمرگی و غفلت در زندگی به سوی مرگ‌اندیشی سوق می‌دهد. این موقعیت‌ها به هر علتی که به وجود بیایند، سبب مرگ آگاهی انسان شده و موجب می‌شوند آدمی با رویکردی مرگ‌اندیشانه به زندگی بنگرد. ظهور بحران همه‌گیر کرونا و تعداد جان‌باختگان ناشی از این ویروس از جمله موقعیت‌هایی است که موجب شد انسان بار دیگر مرگ را در کنار خود ببیند و همنشینی دائمی انسان با مرگ را که قطعی‌ترین حقیقت زندگی اوست، به رخ کشید. کرونا یادآور شد که حیات چیزی جز همراهی دائمی انسان با مرگ نیست. در این بحران انسان شاهد درهم‌تنیدگی مرگ و زندگی است. از سویی آمار مرگ و میر ناشی از آن موجب شد پدیده کرونا هولناک‌تر از دیگر مصائب آدمی به نظر آید؛ زیرا اندیشه مانایی و رؤیای نامیرایی انسان را به مخاطره انداخت و ضرورت بازاندیشی در

پدیده مرگ را مضاعف کرد.

انسان همواره با پدیده مرگ مواجه بوده است. خداوند متعال در قرآن کریم به گریزناپذیر بودن این حقیقت اشاره می‌کند: «بگو مرگی که از آن می‌گریزید، قطعاً دیدارکننده شما خواهد بود» (جمعه: ۸). زندگی انسان با مرگ پیوند دارد و مرگ رویدادی منفک از زندگی نیست. این دو چنان در هم تنیده‌اند که می‌توان گفت انکار مرگ در حقیقت انکار زندگی و انکار ماهیت انسان است. ماهیت مرگ مسئله‌ای رازآلود و ناشناخته است؛ چراکه مرگ یک تجربه شخصی است که به دلیل قطع ارتباط با دنیا نمی‌تواند در اختیار دیگران قرار گیرد. از سویی مرگ چنان پیچیده و پر راز و رمز است که اگر مردگان هم به این دنیا باز گردند و بخواهند آن را توصیف کنند، قادر نخواهند بود: «فلو کانوا یَنطِقون بها لعیوا بصفه ما شاهدوا و اوما عاینوا» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱). عامل دیگر رمزآلودگی مرگ این است که دنیا و آخرت از جنس هم نیستند؛ دنیا نشئه حس و آخرت نشئه غیب و مرگ گذرگاه جهان غیب است؛ لذا تا زمانی که انسان در دنیا زیست می‌کند، آخرت در هاله‌ای از ابهام است.

تأملات مرگان‌دیشانه

گرچه مرگ پایان حیات دنیوی است، مرگان‌دیشی آغاز زیستن است (نیچه، ۱۳۹۰، ص ۶۹۴)؛ به این معنا که انسان زندگی واقعی خویش را زمانی آغاز می‌کند که به مرگ خویش بیندیشد. زندگی سراسر اندیشه مرگ است و «آن که مرگ را نشناسد، در حقیقت زندگی را نشناخته است و آن که زندگی را بشناسد، مرگ را نیز شناخته است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳). آگاهی انسان نسبت به پدیده مرگ، آگاه بودن از حیات در مواجهه با پایان است (یاسپرس، ۱۳۶۳، ص ۱۶) که انسان را در مرتبه‌ای بالاتر از توجه و آگاهی دائمی درباره هستی قرار می‌دهد (هایدگر، ۱۳۸۶، ص ۵۲۸). در نتیجه مرگان‌دیشی به معنای فرو گذاشتن اندیشه حیات نیست، بلکه قرار گرفتن در مرحله عمیق تری از آگاهی و ژرف‌اندیشی درباره حقیقت زندگی و ارزش‌های انسانی است.

در تبیین مرگان‌اندیشی سه معنا تصور می‌شود: گاه به معنای نهایت و کرانمندی زندگی در دنیاست. معنای دیگر مرگان‌اندیشی این است که کنش‌های شخص در این دنیا چه واکنشی در پس از مرگ خواهد داشت. در معنای سوم منظور از مرگان‌اندیشی ترس از مرگ است (به نقل از فرهنگ امروز، ملکیان، ۱۳۹۳). در اندیشه / پیکور «فلسفه فقط یک هدف درست داشت: کاهش بدبختی انسان، علت‌العلل بدبختی انسان هم چیزی نیست مگر ترس همه جا حاضر نسبت به مرگ» (به نقل از یالوم، ۱۳۹۱، ص ۱۱).

ابن‌سینا اسباب ترس از مرگ در افراد مختلف را چنین شرح می‌کند: الف) عده‌ای از مجهول و مرموز بودن مرگ می‌ترسند. ب) گروهی از معلوم نبودن سرنوشت انسان پس از متلاشی شدن بدن بیمناک‌اند. ج) بعضی از نابودی مطلق جسم و روح می‌ترسند. د) برخی از درد و رنج جان دادن نگرانند. هـ) جمعی از عذاب بعد از مرگ می‌ترسند و گروهی از جدایی از مال و جاه و خوشی‌های زندگی بیمناک‌اند (ابن‌سینا، ۱۳۸۸). بر این اساس می‌توان ترس از مرگ را در سه عامل پیگیری کرد: ۱. اتفاقات پس از مرگ؛ ۲. خود رویداد مرگ؛ ۳. دیگر زنده نبودن (یالوم، ۱۳۹۰، ص ۷۱). با اینکه ترس از مرگ همواره وجود داشته، در دنیای مدرن، دوری از دین، نمود این ترس را گسترش داده و آن را به هراس بنیادین انسان تبدیل کرده است؛ به گونه‌ای که وی همواره در حال گریز از مرگ (همان، ص ۱۰) و تلاش برای فرار یا فراموشی این ترس است تا بدون آن به جاودانه‌زیستن بیندیشد. دین در نحوه‌ی مقابله افراد و سازواری آنها با اضطراب و هراس ناشی از مرگ در هر سه معنای آن کارکرد دارد؛ از این رو به عنوان عاملی اثرگذار در مقابله با مشکلات، مورد توجه اندیشمندان بوده است.

دریچه‌ای که انسان از آن به مرگ می‌نگرد، تعیین می‌کند که انسان از مرگ و رنج حاصل از آن بگریزد یا به آن بیندیشد و آن را آگاهانه بپذیرد و برای رویارویی با آن آماده شود. علت ترس از مرگ فراتر از نابودی و ازدست رفتن جسم است. انسان میل فطری به خلود و زیست ابدی دارد؛ تا جایی که میل انسان به جاودانگی و نگرانی وی از فانی شدن، نشانه‌ای بر نیستی‌ناپذیری انسان شمرده شده است. انسانی که شیدای زیستن و جاودانگی است، اگر مرگ را به معنای پایان یافتن حیات و فنای خویش بداند،

مرگ در اندیشه او هراس انگیز خواهد شد؛ لذا رنج آوری مرگ، زاییده اندیشه نیست پنداری مرگ و تفسیر آن به کرانمندی و نابودی زندگی انسان است که سبب می شود انسان از مرگ گریزان باشد. در اندیشه اسلامی گرچه مرگ امری حتمی و ضروری است، به معنای پایان بودن انسان نیست، بلکه جزئی از بودن اوست. انسان با مرگ نمی میرد و مرگ تنها انتقال از گلخن دنیا به گلشن عقبی و ورود به جهانی گسترده است. مرگ شروع حیات حقیقی است؛ مرگ فناى مطلق انسان نیست؛ بلکه نیستی نسبی به معنای نیستی در نشئه دنیا و هستی در نشئه آخرت است؛ مرگ تحول و تطور است: ازدست دادن یک حالت و به دست آوردن حالتی دیگر؛ مرگ به معنای خاتمه یافتن زندگی انسان نیست؛ پلی میان دو زندگی است؛ خاتمه زندگی در دنیا و آغاز مرحله ای نو از حیات آدمی و گذرگاه رسیدن به تکامل و شروع جاودانگی است؛ از این رو فهم و درک از مرگ در هندسه تفکر اسلامی، میل به جاودانگی و بقا را در انسان ارضا می کند.

از سویی انسان خدا باور ایمان دارد که سرنوشت و اجل هر کس معین است و مرگ تنها به فرمان و مشیت الهی واقع می شود (آل عمران: ۱۴۵) و تا زمانی که خداوند فرمان ننهد، هیچ انسانی نخواهد مرد؛ لذا امیدوارانه در دنیا زندگی می کند. از آنجا که باور دارد هر امری از جانب خدا دارای حکمت است، همواره تسلیم امر و تقدیر خداوند است و از اجرای حکم خداوند، خشنود است. در این نوع نگرش مرگ هراس انگیز نبوده، انسان، خویشتن را برای مواجهه با مرگ مهیا می سازد.

نگرانی از حوادث پس از مرگ عامل دیگر هراس انگیزی مرگ در نظر کسانی است که مرگ را پایان حیات ندانسته و آغاز رسیدن به نتایج اعمال خود می دانند؛ اما به سبب اعمال ناپسند خود از مرگ می هراسند. در اندیشه اسلامی حیات دنیا و پسادنیای انسان از یکدیگر جدا و منفک نیستند و این دو مرحله از حیات آدمی با هم، پیوستگی و ارتباط دارند. عملی که انسان در این دنیا انجام می دهد، در جهان واپسین بازتاب دارد و انسان باید پاسخگوی اعمال خویش باشد؛ اگر ایمان به جهان واپسین، همراه با کارهای نیکو و پاکی روح از آلودگی باشد و زندگی دنیا با پاکی و معنویت بگذرد، شایسته

ثواب است و مرگ بیمناک نبوده، ترس از مرگ تقلیل می‌یابد. در مقابل کاستی ایمان همراه اعمال ناپسند و کثرت گناه، زمینه‌ساز عقاب الهی و سبب ترس و اضطراب از مرگ می‌شود؛ بنابراین مرگان‌اندیشی موجب تقویت انگیزه‌های انسان برای کردار نیکو و پسندیده است.

توجه به نهایت زندگی، نظام ارزش‌های انسان را تعدیل می‌کند؛ سبب اصلاح نگرش و کنش‌های آدمی شده، چگونه‌زیستن انسان را تعیین و روش و منش فرد در زندگی را تغییر داده و از این طریق به اعمال انسان، جهت می‌بخشد؛ بنابراین نوع نگاه به مرگ در زندگی انسان تغییرات بنیادین ایجاد می‌کند. غفلت از مرگ سبب می‌شود انسان حقیقت آفرینش ارزش‌های وجودی خود و زندگی را نادیده انگاشته، از سرانجام خویش غافل شود؛ در صورتی که مرگ آگاهی بهترین زداینده غفلت، بستر ساز بیداری و هوشیاری دل‌هاست و پرده‌های غفلت را کنار زده (نهج البلاغه خطبه ۶۴، ص ۱۰۲)، انسان را با واقعیت عالم روبه‌رو می‌کند. اندیشه مرگ باعث می‌شود آدمی، گذرا بودن و ناپایداری حیات دنیا و امکانات و امور مادی را درک کند؛ شیفته و دل‌بسته به دنیا و نعمت‌های دنیوی نباشد؛ تمام‌اهتمام خود را متوجه دنیا و امور دنیایی نسازد؛ سختی‌ها و کاستی‌های زندگی را با گشاده‌رویی پذیرفته، در برابر آنها تاب‌آوری بیشتری داشته باشد. حضرت علی در این باره می‌فرماید: «هر که مرگ را میان دو چشمش مجسم سازد، کار جهان بر وی آسان می‌شود» (آمدی، ص ۳۲۰، لفظ «من»). اندیشیدن در مرگ نه تنها به معنای دست‌کشیدن از تلاش و روی آوردن به پوچی و ناامیدی، رکود و سکون نیست، بلکه موجب می‌شود دنیا و آخرت، نزد انسان، ارزش واقعی خود را بیابند؛ به عبارت دیگر یاد مرگ سبب تنظیم و تعادل بین حیات پیش‌امرگ و پس‌امرگ انسان مرگ‌اندیش می‌شود و انسان با نگاهی امیدوارانه به زندگی برای زیست بهتر تلاش می‌کند.

بازگشت به فطرت و احیای معنویت

معنویت به معنای توجه به خدا و انجام عمل برای او (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ص ۸)

امری برخاسته از فطرت است که خداوند آن را در نهاد و سرشت همه انسان‌ها قرار داده است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۲)؛ از این رو «انسان در درون خود به معناجویی، فراروی از ماده و تعالی گرایش دارد» (شاکرنژاد، ۱۳۹۸، ص ۳۵۸). معنویت و گرایش انسان به عالم معنا، پیشینه‌ای به بلندای تاریخ حیات بشری دارد. معنویت به معنای معنوی بودن و بیانگر یک حالت یا وضعیت است و معنویت‌گرایی به معنای مطالبه این حالت یا وضعیت است (همان، ص ۲۸). معنویت دینی به معنای تعلق انسان به خدا و گرایش و باور به غیب و عالم ماورای طبیعت است. جهان ظاهر، باطن و درونی دارد و معنویت، گذار از ظاهر و پوسته امور دنیایی و رسیدن به باطن و درون آنهاست. این معنا از معنویت گوهر مشترک همه ادیان توحیدی و بهترین راه نجات بشر از بحران‌های روحی است. در معنویت دینی برای شناخت و دست‌یابی به معنویت، عقل به تنهایی کافی نیست و باید از وحی الهی به عنوان بهترین راه برای کشف معنویت درونی بهره برد. از نظر اسلام معنویت جدا از زندگی وجود ندارد. همان‌طور که اگر روح از بدن جدا شود، دیگر متعلق به این جهان نیست و سرنوشتش را در جهان دیگر باید معین کرد، معنویت جدا از زندگی نیز متعلق به این جهان نیست و سخن از معنویت منهای زندگی در این جهان، بیهوده است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۹۳). وقتی برنامه زندگی بر اساس تکلیف و رضای حق تنظیم شد، آن وقت زندگی و مردن انسان یکپارچه می‌شود (همان، ص ۱۲۷).

معنویت در دوره‌های مختلف حیات انسان با فراز و نشیب همراه بوده است. بعد از رنسانس در سایه مبارزه با دین و ماورای طبیعت و با گسترش این بینش که معنویت امری فردی است، انسان شاهد سیر نزولی معنویت در جهان بود. پدیدآمدن تفکرات اومانیستی همراه با علم‌گرایی و تجربه‌گرایی سبب شد انسان گمان کند در دستیابی به خواسته‌ها و پاسخ به نیازهایش و سلطه بر طبیعت توانمند گشته که پیامد آن تضعیف ارتباط انسان با خدا و رکود معنویت، افزایش اضطراب‌ها و نگرانی‌های بشر و تبدیل بحران معنویت به یکی از بحران‌های جدی انسان بود. وجود بحران‌های مختلف حاصل از ناکارآمدی ماده‌گرایی موجب شد انسان مدرن دریابد برای رسیدن به آرامش حقیقی

نیازمند امر دیگری است که آن را تنها در معنویت می توان یافت و معنویت می تواند آسیب‌های ناشی از زندگی مدرن را بکاهد و نیازهای درونی وی را تأمین کند.

«انسان امروز با مفروضات پسامدرن در هنگام نیاز به تعالی به جای رجوع به قرائت های رسمی از دین به برداشت های شخصی بسنده می کند و تحت نام معنویت و به بهانه رجوع به فطرت معنوی، شبه معنویتی التقاطی ساخته که از آن به معنویت‌گرایی جدید یاد می شود» (شاکرنازاد، ۱۳۹۸، ص ۳۰). معنویت‌گرایی جدید حکایت از نوع جدیدی دینداری است که «شکلی غیر تسلیمی، غیر تعبدی و فردمحور از دینداری است که در اصل نافی محوریت نص دینی و سنت متدینان است» (همان، ص ۱۹۳).

معنویت جدید به شدت سکولار و اومانیستی شده و انسان را در مبادی معرفتی و شناخت خود بی‌نیاز از ایمان و وحی دانسته و بدون توجه به خداخواهی و خداباوری انسان، او را منقطع از خدا و دین فرض کرده است. معنویت‌های خودساخته دست بشر گرچه کارکردهایی برای انسان داشته است، نتوانسته مشکل معنویت را حل کند؛ اما گسترش معنویت دینی که بر اصولی همچون ایمان به عالم غیب، توحیدباوری، اعتقاد به هدفمندی عالم آفرینش، حضور و نظارت عینی و همیشگی خدا بر جهان و انسان و نیز بر پایه شریعت جامع و کامل یعنی باید و نبایدهای سازنده استوار است، می تواند بسیاری از مشکلات انسان معاصر را حل کند.

از عواملی که باعث می شود انسان توجه بیشتری به خدا و گرایش به معنویت داشته باشد، رویارویی با رنج ها و نامالایمات زندگی همچون بحران نوپدید کروناست. در زندگی بشر به دست آوردن ها و کامیابی ها توأم با رنج ازدست دادن ها و ناکامی هاست که بسیاری از آنها قابل پیشگیری نیست و زندگی را تلخ کرده، باعث رنج می شود. ابتلائات و ازدست دادن ها بستر گرایش انسان، به معنویت واقعی را فراهم می سازد؛ چنان که پاتریج می گوید در مخمصه های زندگی مانند مواجهه با ناپایندگی دنیا و درهم تنیدگی رنج و لذت، همچنین در میل به جاودانگی، معنویت‌گرایی بروز می یابد (پاتریج، ۱۳۹۸، ص ۹۲). انسان در مواجهه با مصائب و سختی ها که قرآن از آن با عنوان اضطراب یاد می کند، «أَمِنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» (نمل: ۶۲) متوجه

غفلت خویش در ارتباط با خداوند شده، به صورت طبیعی به معنویت روی می‌آورد و از رهگذر معنویت دینی و با نیایش، با مبدأ آفرینش ارتباط برقرار می‌کند؛ چنان که خداوند در قرآن به این مسئله تصریح کرده، می‌فرماید: «فَأَخَذْنَا هُمْ بِالْأَسَاءِ وَالضَّرَائِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» (انعام: ۴۲)؛ اما طبق نص قرآن کریم توجه و روی آوردن انسان به خدا در حالت اضطراب استمرار ندارد و انسان وقتی به ساحل آرامش رسید، دوباره طغیان می‌کند.

ریشه همه سختی‌ها و گرفتاری‌های بشر معاصر غفلت از یاد خداوند و دوری از اوست. خداوند در قرآن می‌فرماید: «هر کس از یاد من اعراض کند، زندگی سختی خواهد داشت» (طه: ۱۲۴). منظور از سختی زندگی، تنگدستی و فقر مادی نیست، بلکه نبود اطمینان قلبی و در مقابل وجود اضطراب دائمی در زندگی است؛ زیرا کسی که خدا را در زندگی فراموش کرده است، به دنیای مادی و بهره‌گیری هرچه بیشتر از آن وابسته می‌شود؛ در نتیجه همواره دچار اضطراب، افسردگی و هراس از مرگ خواهد بود؛ در حالی که اگر خدا را فراموش نمی‌کرد و اطمینان داشت که نزد خداوند زندگی دیگری خواهد داشت که از بین رفتنی نیست و زندگی این جهانی گذری است، به آنچه در این جهان به او داده‌اند، قناعت می‌کرد و از نظر روانی گرفتار سختی و تنگی زندگی نمی‌شد (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱۴، ص ۳۰۴).

کارکردهای معنویت دینی

انسان تمام همت خویش را در دستیابی به سعادت و ایمنی یافتن از بدبختی به کار می‌بندد و در این راه به هر وسیله‌ای که دسترسی داشته باشد، چنگ می‌زند؛ ولی همه این وسایل و اسباب اگر از یک جهت غالب و توانا باشند، از جهتی دیگر مغلوب و ناتوان‌اند، جز خداوند متعالی که توانای مطلق است و ناتوانی در او راه ندارد. انسان تنها زمانی می‌تواند در مواجهه با ناملازمات زندگی موفق عمل کند که به یک منبع قدرت و یک تکیه‌گاه مطمئن اتصال داشته و به معنویت واقعی دست یابد و ارتباط و اتصال خود

را با خداوند و مبدأ عالم برقرار سازد. وجود تکیه گاهی مطمئن همچون قدرت لایزال الهی باعث می شود انسان مؤمن در رویارویی با حوادث سهمگین و خطرناک هراسی نداشته باشد: «ألا إن أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون» (یونس: ۶۴). معنویت دینی با بهره گیری از عقلانیت و متون دینی در صدد است انسان را علاوه بر آرامش و امید، به اطمینان و ایمان و تعالی و تقرب به خدای متعالی هدایت کند. بنابراین در موقعیت هایی که انسان با شرور طبیعی مواجه می شود، بر چگونگی این مواجهه تأثیرگذار است و برای انسان کارکردهای فراوان فردی و اجتماعی از جمله اطمینان و آرامش درونی، امیدواری و مقاومت در برابر ناملایمات را به همراه دارد و سبب می شود انسان در رویارویی با مصائب زندگی، خویشتن را ناتوان نبیند و با خلق نیروی مقاومت در انسان عامل استواری و ایستادگی در مقابل هرگونه رویدادی را فراهم می کند.

۱. بنا بر مبانی معنویت دینی، آفرینش، هدفمند است و هدف از آن خیر، تکامل و سعادت انسان است. براین اساس نگرش انسان به نظام کلی هستی و قوانین حاکم بر آن نگرشی خوش بینانه خواهد بود (خسروپناه، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵)؛ از این رو انسان معنوی به زندگی و حوادث آن نیز با خوش بینی می نگرد. از سویی در نگاه توأم عقلانی و معنوی انسان به هستی، هر چیزی در جهان حساب معینی دارد و اگر عکس العمل انسان در برابر تلخی ها به نحو مطلوب باشد، گرچه این تلخی ها غیر قابل جبران باشد، به نحوی دیگر از طرف خداوند جبران می شود (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۳۹).

۲. در معنویت دینی، «خدا» در همه مواضع و همه زمان ها حضور و ظهور دارد و انسان با درک فقر بی نهایت خویش و از سوی دیگر با درک سستی بنیان و اصولی که زندگی مادی را بر آن بنا نهاده، به سوی خدای متعال باز می گردد و به قدرت بی نهایت ازلی متصل شده، در می یابد هیچ قدرتی همچون خدا تکیه گاه وی نیست و از آنجا که خود را در حمایت و لطف همه جانبه خداوند، بزرگترین نیروی موجود می بیند، با یاد و ذکر خدا و حضورش آرامشی پایدار در دل او فراهم شده، احساس اطمینان و لذت معنوی عمیق می کند و به سبب ناملایمات و ناکامی های زندگی دچار ناامیدی و

اضطراب نمی‌گردد؛ زیرا اطمینان دارد این حوادث و رویدادها گذرا هستند و او پاداش صبر خود را خواهد گرفت (عابدی، ۱۳۸۷، ص ۴۵-۵۸). در نگاه انسان معنوی مصائب و ناملایمات زندگی ظرفیت‌هایی هستند که انسان با اراده و اختیار خود و موضع‌گیری مناسب می‌تواند آنها را به فرصت‌هایی برای رشد تبدیل کند. دستیابی به مقام معنویت، انسان معنوی را توانمند می‌سازد تا از عالم ماده به عالم باطن سیر کند و آرامش و اطمینان و امید و تعالی را تجربه کند.

۳. نوع تفسیری که انسان مؤمن از سختی‌ها و بلاها دارد، موجب می‌شود در برخورد با آنها تحمل‌پذیری بالایی داشته باشد. کسی که باور دارد در زندگی امکان شر وجود دارد و به خاطر دارد که انسان همواره در معرض بلاهاست، در مواجهه با آنچه رخ می‌دهد، آرامش خود را حفظ می‌کند و شکیباست. در آموزه‌های اسلام رنج‌ها و سیئه آزمایش و امتحان انسان است و دنیا محلی برای ابتلای انسان است: «... وَتَبْلُوَكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً». شرور و خیرات هر دو وسیله آزمایش انسان است تا انسان هنگام مواجه شدن با شرور به خدا توجه کند و هنگام خیرات شکرگزار باشد. از سویی در این رویکرد رنج، همیشگی و پایدار نیست، بلکه در پی هر رنجی آسانی و آسودگی خواهد بود (انشراح: ۴)؛ از این رو انسان مؤمن در مواجهه با دردها و رنج‌ها آرامش خویش را حفظ می‌کند و شکیباست. از طرفی به خودباوری می‌رسد که تحمل وضع موجود را برای وی ممکن می‌سازد؛ در نتیجه از کارکردهای دین و معنویت دینی، قابل تحمل نمودن رنج در روحيات بشری است (عابدی، ۱۳۸۷، ص ۴۵-۵۸).

۴. در هنگامه طوفان‌های سهمگین زندگی، ترس ناداری و ازدست‌دادن امکانات از جمله عوامل هراس و اندوه انسان است. از آنجا که معنویت، انسان را از وابستگی به داشته‌ها و جهان ماده رها می‌سازد، از کارکردهای معنویت دینی این است که اضطراب و نگرانی حاصل از رنج و محرومیت را در وجود انسان معنوی کاهش می‌دهد. «تا بر آنچه از دست شما رفته است، اندوه نخورید و بدانچه به شما داده سرمست نباشید» (حدید: ۲۳).

۵. ادیان الهی همواره متدینان را در سخت‌ترین شرایط به رجا و توکل دعوت

می‌کنند. نیروی ایمان و معنویت موجب امید و دلگرمی انسان می‌شود. خداوند می‌فرماید: «آنان که ایمان آورده‌اند و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند و خداوند آمرزنده مهربان است» (بقره: ۲۱۸). افراد امیدوار افراد قوی‌تری هستند. درد و رنج در زمان حال به این امید که در آینده اوضاع بهتر خواهد شد، تحمل می‌شود؛ بنابراین امید، فرد را در عدم تأثیرپذیری از مشکلات زمان حال توانمند می‌سازد؛ همچنین باعث گشودگی نسبت به فرصت‌های جدید می‌گردد (Snyder, 2000).

بنابر آنچه گذشت، در مواجهه با بحرانی همچون کرونا، معنویت دینی به انسان چنان تفکر و اندیشه‌ای می‌بخشد که بتواند تفسیری مثبت و موضعی معقول و کارآمد و راهگشا داشته، راهی برای بیدار شدن فطرت انسان‌ها بگشاید و زمینه ساز نوپدیدی در افزایش معنویت و توجه به خداوند و بازگشت انسان به سوی خدا و خویش‌نشدن باشد و فرصتی برای رجوع دوباره انسان به دینداری به وجود آورد و بتواند در مواجهه با آن با صبر و تدبیر برخورد کرده، از آنها به عنوان فرصت‌هایی برای رشد و تکامل خود بهره‌برد. از طرفی تقویت و تعمیق معنویت می‌تواند راهبردی برای برون‌رفت از پیامدهای روحی و روانی بحران کرونا و کاهش عمق خسارت‌های مخرب آن گشته، بستر دستیابی به آرامش درونی در شرایط اضطراب و نگرانی حاصل از این پدیده را فراهم سازد.

نتیجه‌گیری

۱. معناداری زندگی که دغدغه‌ساز انسان معاصر است، در رویارویی انسان با سختی‌ها و مصائب گریزناپذیر زندگی بروز بیشتری دارد. در مواجهه با آلام و رنج‌های حاصل از بحران کرونا نیز از مهم‌ترین پرسش‌های پیش روی انسان، پرسش از معنای زندگی است. دین با ارائه تصویری معنادار از چهره جهان و ارائه تفسیری از رنج که با الگوی کلی نظام آفرینش سازوار است، به رنج زندگی معنا می‌بخشد و نقش قابل

توجهی در کاهش این رنج‌ها دارد. در تلقی فرد دیندار، خلقت و آفرینش جهان و انسان هدفمند و دارای غایتی الهی است که مقتضای آن، غایت‌مندی زندگی انسان است و هدفداری زندگی، به معنای هدفداری کسی است که انسان را آفریده و به او زندگی بخشیده است. در این جهان‌بینی زندگی دنیا مقدمه آخرت و سرمایه‌ای ارزشمند و ابزاری است که فرصت و امکان رسیدن به کمال را برای انسان مهیا می‌کند و چون انسان پس از مرگ زندگی والاتری نسبت به دنیا دارد، حیات اخروی معنا بخش زندگی دنیوی است.

۲. مرگ و میرناشی از کرونا درهم‌تنیدگی مرگ و زندگی را یادآور شد و اندیشه مانایی و رؤیای نامیرایی انسان را به مخاطره انداخت. در نگاه خداپاوارانه گرچه مرگ امری ضروری است، به معنای پایان بودن انسان نیست، بلکه راه رسیدن به ابدیت است. فرد دیندار ایمان دارد که اجل هر کس معین است و مرگ‌ها به مشیت الهی واقع می‌شود؛ لذا امیدوارانه در دنیا زندگی می‌کند. در این رویکرد آگاهی به مرگ موجب تعدیل نظام ارزش‌های انسان، اصلاح نگرش و کنش‌های آدمی، تقویت انگیزه‌های انسان برای کردار و رفتار پسندیده و انتظام اعمال انسان می‌شود. تاب‌آوری و تحمل انسان در مواجهه با بحران‌هایی همچون کرونا را افزوده تا سختی‌ها و کاستی‌ها را با گشاده‌رویی پذیرا باشد.

۳. به عقیده برخی رویارویی با رنج‌ها و ناکامی‌های زندگی باعث توجه بیشتر انسان به خدا و گرایش به معنویت می‌شود. نیروی ایمان و معنویت و نوع نگاه و تلقی انسان معنوی از جهان هستی و سختی‌ها و بلاهای موجب می‌شود در مواجهه با ناملایماتی همچون بحران کرونا با تفسیری مثبت و موضعی معقول و کارآمد و راهگشا و نیز با صبر و تدبیر با آن برخورد کرده، با اراده و اختیار خود و موضع‌گیری مناسب، آن را به فرصت‌هایی برای رشد تبدیل کند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن سینا؛ «رساله فی دفع الغم من الموت»، مجموعه ر سائل؛ تصحیح محمود طاهری؛ تهران: آیت اشراق، ۱۳۸۸.
۲. استیس، والتر؛ «در بی معنایی معنا هست»، در: اعظم پویا، معنای زندگی؛ قم: نشر ادیان، ۱۳۸۹.
۳. ال کوین، فیلیپ؛ «مسیحیت و معنای زندگی»، هفت آسمان؛ ش ۲۸، ۱۳۸۴.
۴. پارتریج، کریستوفر؛ «سیری در ادیان زنده جهان»؛ ترجمه عبدالعلی براتی؛ تهران: ققنوس، ۱۳۹۸.
۵. جعفری، محمدتقی؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه؛ ج ۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۵.
۶. جیمسون، فردریک؛ وضعیت پست مدرن؛ ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
۷. د. یالوم، اروین؛ روان درمانی اگزیزتانسیال؛ ترجمه حبیب؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.
۸. —؛ مامان و معنای زندگی؛ ترجمه سپیده حبیب؛ تهران: قطره، ۱۳۹۱.
۹. دیلمی، حسن بن محمد؛ اعلام الدین فی صفات المؤمنین؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۳۶۶.
۱۰. سلیمانی امیری، عسکری؛ «خدا و معنای زندگی»، نقد و نظر؛ ش ۳۱-۳۲، ۱۳۸۲.
۱۱. سیدمن؛ کشاکش آرا در جامعه شناسی؛ ترجمه هادی جلیلی؛ تهران: نی، [بی تا].
۱۲. شاکرنژاد، احمد؛ معنویت گرایی جدید؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،

- ۱۳۹۸.
۱۳. شریف مرتضی؛ نهج البلاغه؛ تحقیق صبحی صالح؛ قم: دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۱۴. صدوق؛ محمد؛ الخصال؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۳، تهران: دار الکتب اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۶. عابدی، احمد؛ «رابطه ابعاد دینداری با شادی دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه شهر اصفهان»، دو فصلنامه مطالعات اسلام و روان‌شناسی؛ س ۱، ش ۲، ۱۳۸۷.
۱۷. —؛ خلقت و خلافت آدم در المیزان؛ قم: نور فاطمه، ۱۳۶۶.
۱۸. سلیمانی امیری، عسکری؛ «خدا و معنای زندگی»، نقد و نظر؛ ش ۳۱-۳۲، ۱۳۸۲.
۱۹. علیزمانی، امیرعباس؛ «معنای معنای زندگی»، پژوهشنامه فلسفه دین؛ ش ۱، ۱۳۸۶.
۲۰. فرانکل، ویکتور؛ خدا در ناخودآگاه؛ ابراهیم یزدی؛ تهران: رسا، [بی‌تا].
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ ترجمه هاشم رسولی؛ تهران: کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۶۹.
۲۲. متز، تدئوس؛ آثار جدیدی درباره معنا ی زندگی؛ ترجمه محسن جوادی و جمعی از نویسندگان؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۳. —؛ «آیا هدف خداوند می‌تواند سرچشمه معنای زندگی باشد»، نقد و نظر؛ ترجمه محمد سعیدی مهر؛ س ۸، ش ۲۹-۳۰، ۱۳۸۲.
۲۴. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۳ و ۲، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۲۵. —؛ انسان و ایمان؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۵.
۲۶. ملکیان، مصطفی؛ «معنای زندگی در نظرخواهی از اندیشوران»، نقد و نظر؛ ش ۲۹-۳۰، ۱۳۸۲.
۲۷. —؛ معنای زندگی؛ جمعی از نویسندگان؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۸. نصری، عبدالله؛ خدا در اندیشه بشر؛ تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۳.

۲۹. — تکاپوگر اندیشه‌ها؛ ج ۳، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌های اسلامی، ۱۳۸۳.
۳۰. نیگل، توماس؛ «پوچی»، حمید شهر یاری؛ نقد و نظر؛ ش ۲۹-۳۰، ۱۳۸۲، ص ۹۲-۱۰۸.
۳۱. نیچه، فریدریش؛ آواره و سایه‌اش؛ ترجمه سعید فیروزآبادی؛ تهران: انتشارات جامی، ۱۳۹۰.
۳۲. هاپ واکر، لوییس؛ «دین به زندگی معنا می بخشد»، اعظم پویا؛ نقد و نظر؛ ش ۲۹-۳۰، ۱۳۸۲.
۳۳. هایدگر، مارتین؛ هستی و زمان؛ ترجمه سیاوش جمادی؛ تهران: ققنوس، ۱۳۸۶.
۳۴. یاسپرس، کارل؛ آغاز و انجام تاریخ؛ ترجمه محمد حسن لطفی؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.

35. Ellens, J. Harold; **Radical Grace: How Belief in a Benevolent God Benefits our our Health**; London, Praeger Publishers, 2007.
36. Jimenez, Sherlyn; "Suffering", in **Encyclopedia of Positive Psychology**; Shane J. Lopez (ed.); Oxford, Blackwell Publishing Ltd, 2009,
37. Snyder, C. R.; **Handbook of hope**; copyright © by Academic press, 2000.
38. Stace, W.T. ; **There is Meaning in Absurdity**; in: Pojman, Louis. P. (ed) **Philosophy the Quest for Truth**, United States of America, Wadsworth Publishing Company. pp.541-548,1999.
39. Thomson, Garret; **On the Meaning of Life**; Wordworhe Publusing, 2003.

